

ناهار باهم بودیم. و اسباب سینما آورده است برای تماشا دادن به اهالی، من هم اظهار خوشوقتی کردم. گویا که شب در اینجا خواهد بود.

دوشنبه بیست و پنجم اردیبهشت: شب گذشته سینمایی دادند، صبح مهندسین برنامه آمدند، به اتفاق رفتم (تنگ خرقة) برای دیدن آب و وضعیت آنجا. ناهار هم در باغ (بایگان) صرف شد، بعد از ظهر برگشتم. آنها رفتند به شیراز. نایب قونسول امشب را هم در فیروزآباد است. و رفتند در مدرسه قشایی برای اهالی سینما دادند.

سده شنبه بیست و ششم اردیبهشت: صبح ساعت نه نایب قونسول و خانمش حرکت کردند برای شیراز.

چهارشنبه بیست و هفتم اردیبهشت: مشغول تهیه حرکت برای طهران هستم، خبر تازه ای نیست.

پنجشنبه بیست و هشتم اردیبهشت: کماکان مشغول کارهای شخصی بودم. جمعه بیست و نهم اردیبهشت: اثاثیه^{۱۱} منزل و غیره را فرستادم طهران. عصر هم در (تنگ آب) سرکشی به گلخانه‌ای که پیوند زده شده است، نگاه کردم خیلی خوب بودند. این گلها را کامبیز در هفت سالگی پیوند کرده است.

شنبه سیام اردیبهشت: صبح به اتفاق آقای محکمی (استاد باقر) رفتم به (بایگان) و (تنگ خرقة) جای سد را معین کرده ساعت یازده برگشتم منزل. تا شب مشغول کارهای شخصی بودم.

یکشنبه سی و یکم اردیبهشت: بعد از ظهر به اتفاق والده و بچه‌ها حرکت کردیم برای شیراز و شب را در باغ ارم ماندیم.

دوشنبه اول خرداد: صبح اول وقت آقای ذوالریاستین تشریف آوردند. بعد رفتم ستاد فرمانده لشکر را ملاقات کرده آقای سرهنگ پهلوان رئیس تیپ جهرم از طهران آمد خبر تازه ای نبود، ژاندارمری و نگهبانی یکی خواهد شد. والده و رودابه با طیاره برای طهران حرکت کردند. یک عده از آقایان آمدند دیدنی.

سه شنبه دوم خرداد: از صبح تا نصف شب مشغول پذیرائی بودم. با قونسول و نایب قونسول انگلیس هم ملاقات دوستانه شد. رادیو اطلاع داد: قرخ به سمت ریاست کلّ شهربانی انتخاب شد.

چهارشنبه سوم خرداد: صبح فرمانده لشکر تشریف آورد. تا شب عده خیلی زیادی آمدند دیدنی از هر طبقه.

پنجشنبه چهارم خرداد: صبح ساعت پنج از شیراز حرکت کرده ساعت ده صبح وارد آباده شدم. دو بعد از ظهر حرکت کردم. قبلاً رئیس زاندارمیری و بهداری هم با عده‌ای آمدند. در شهرضا هم علیرضاخان کیان و زکی خان دره شوری، جعفر قلی خان، محمد حسن خان و عده‌ای منتظر بودند. ده دقیقه توقف کرده با علیرضاخان خداحافظی کردم. زکی خان و سایرین آمدند همه نوع اظهار خدمت‌گزاری از طرف خودش و تمام فامیل و قشاقانی‌ها کرد. شب را آمدم به حاجی آباد چهار فرسخی اصفهان، شب را ماندیم. هوا هم خیلی خیلی سرد شد.

جمعه پنجم خرداد: صبح زود حرکت کرده ساعت یک به ظهر در طهران آمدم منزل خسروخان ناهار هم آنجا بودم، عصر آمدم شمیران منزل.

شنبه ششم خرداد: صبح ساعت نه و نیم رفته به مجلس سنا، تدین حمله شدیدی به وضع مملکت کرده و از رئیس شهربانی شدن قریح اظهار تعجب نمودند که این شخص در دوره چهارده بواسطه شرکت در قتل کلنل محمد تقی خان نتوانست در مجلس شرکت نماید، با وجودیکه وکیل هم شد اعتبارنامه‌اش رد^{۱۵} شد، حالا چگونه رئیس شهربانی می‌شود؟ بعد اظهار کرد: نخست وزیر گفته است استعفای سرلشگر زاهدی برای مناقشه‌ایست که بین ستاد و خودش بوده. آنوقت اظهار داشت: رئیس ستاد سپهبد رزم‌آرا چه حق دارد مداخله کند به کارهای سیاسی؟ ایشان رئیس یک اداره هستند. بعضی مذاکرات دیگر هم شد. غروب هم یکنفر، احمد دهقان^{۱۶} مدیر مجله طهران مصوّر را با تیرزد و گلوله از سینه خورده و تحت جراحی است. نتیجه بعد معلوم می‌شود.

یکشنبه هفتم خرداد: همان شب بیچاره مرده است^{۱۶}. از صبح مشغول پذیرایی بودم. گلشانیان استاندار فارس و اردلان وزیر کشور آمدند. بعد رئیس ستاد را ملاقات

۱۵. اصل - رو.

۱۶. احمد دهقان مدیر هفته‌نامه تهران مصور نماینده مجلس شورای ملی به دست شخصی به نام حسین جعفری عضو حزب توده به قتل رسید. این ترور در حقیقت ادامه ترور محمد مسعود به‌شمار می‌رفت. با این تفاوت که مشی سیاسی مسعود و دهقان با یکدیگر متفاوت بود و حزب توده از ترور آن دو نیات جداگانه‌ای داشت. (رجوع کنید به ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان صفحه ۸۸۸، ۹۲۲ و ۹۲۳).

کردم، از این هو و جنجالی که راه انداخته اند که بدون جهت دشمنی می‌کند اظهار داشت: بطور کلی اوضاع بسیار بد است.

دوشنبه هشتم خرداد: صبح رفتم شهر ساعت نه دکتر مصدق را که کسالت داشت در منزلش ملاقات کردم. اول که زیاد اظهار مهربانی و یک جهتی کرد بعد یکساعت و نیم راجع به اوضاع مملکت و مخالفت خودش با سپهد رزم‌آرا بیان نمود و ترسی که از دیکتاتوری دارد و همه باید متفقاً جلوگیری کنند. بعد پیشنهاد کرد که رزم‌آرا استعفا بدهد. بعد هم عصر با آقای سرلشکر (آق‌اولی) رفتم منزل آقای هیئت وزیر عدلیه بلکه قسمی شود که بین زاهدی و رزم‌آرا اصلاح بدهد. اوضاع خیلی درهم و خراب است تا چه شود.

سه‌شنبه نهم خرداد: در منزل مشغول پذیرائی بودم. برای ناهار هم آقای سردار فخر رئیس مجلس، اردلان وزیر کشور و چند نفر از وکلاء فارس منزل بودند تا چهار بعدازظهر.

چهارشنبه دهم خرداد: صبح اول وقت با آقای نخست‌وزیر ملاقات کرده مدتی راجع به اوضاع مملکتی مذاکره کردیم. بعد ساعت یازده حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب شدم، زیاد اظهار مهر فرمودند. بعد از اوضاع فارس تحقیقات فرمودند، از دست آقای دکتر مصدق و وضع رفتارشان شکایت داشتند. تقریباً یکساعت شرفیاب بودم. بعد هم آقای وزیر دربار را ملاقات کرده آمدم شهر. تب شدیدی عارضم شد، دکتر پیرنیا آمد نسخه‌هایی داد، شب آمدم شمیران.

پنجشنبه یازدهم [خرداد]: شب گذشته حالم خیلی بد بود، با تب شدید به سربردم تمام روز را در رختخواب خوابیده بودم و با کمال ناراحتی.

جمعه دوازدهم خرداد: با کسالت شدید در بستر بودم، تب تا چهل درجه هم رسید. عده زیادی هم از آقایان رفقا برای دیدن تشریف آوردند.

شنبه سیزدهم خرداد: امروز تب کمتر شده ولی حرکت نمیتوانم بکنم.

یکشنبه چهاردهم [خرداد]: حالم قدری بهتر شد و تب قطع گردید.

دوشنبه پانزدهم خرداد: قبل از ظهر حمام رفتم. عده‌ای برای دیدن آمدند.

سه‌شنبه شانزدهم [خرداد]: قبل از ظهر با تیمسار سپهد رزم‌آرا رئیس ستاد ملاقات کردم. مدتی راجع به اوضاع کشور مذاکره بود و تشنجی که در مجلس و مملکت ایجاد شده است و اگر چنانچه این عملیات ادامه پیدا کند منجر به انقلاب خواهد شد و

انقلاب هم حتماً به نفع روسها خواهد بود. قدری ایراد به آقای دکتر مصدق گرفتند که اگر [انقلاب] کمونیستی پیش بیاید دکتر مصدق که میلیونراست ضرر خواهد کرد. بعد قدری از سپهد احمدی و سرلشگر زاهدی صحبت شد که بیشتر اینها تحریک می نمایند و باید همگی به مملکت خدمت کرد.

چهارشنبه هفدهم خرداد: سپهد [رزم آرا] مجلس سنا بود، رفتیم. خبر مهمی نیست. پنجشنبه هیجدهم [خرداد]: عصر سفارت انگلیس دعوت بودم برای جشن تولد پادشاه انگلستان، رفتیم. جمعیت زیادی بود، با سید ضیاء الدین مدتی مذاکره در اطراف زراعت، بعد از بدی اوضاع که خودش نمی خواهد داخل سیاست شود، ولی در ته دلش بی اندازه مایل نخست وزیری می باشد.

جمعه نوزدهم خرداد: قبل از ظهر رفتیم به (سعادت آباد) نزدیک اوین ملک سید ضیاء الدین، خیلی زحمت کشیده است در قسمت درختکاری و غیره. و عصر ساعت هشت رفتیم منزل آقای سردار فاخر حکمت، آقای منصور نخست وزیر هم آمدند، تا قبل از رفته اند به منزل^{۱۷}. بعد آقای ملک مدنی آمد، مدتی صحبت شد راجع به اوضاع. و آقای منصور الملک مایل بود که اتحادی بین فراکسیونهای مجلس باشد برای لوایح ایشان. و صحبت نفت را کردند که امسال چهل و پنج میلیون پوند عاید می شود و باید این قرارداد بگذرد^{۱۸}. بعد صحبت توده ایها شد که منظم کار می کنند و باید جلوگیری کرد و همه باید متحد شوند. تا ساعت ده مذاکره بود، موکول شد به جلسه دیگر.

شنبه بیستم خرداد: حضرت آیت الله آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی که چند ماه قبل از طرف دولت تبعید شده بود به بیروت، چون از طرف مردم طهران وکیل شده است، بعد از ظهر با قطار وارد شد و استقبال بسیار بسیار مفصلی از طرف تمام طبقات شد. تقریباً سه هزار اتوبوس رفته بود، طاق نصرت و غیره بسته شده بود و شاه هم از این قسمت زیاد عصبانی است. و این روزها گفتگو است که کابینه ممکن است سقوط کند و سپهد رزم آرا بیاید روی کار و نخست وزیر شود، ولی مخالف در مجلسین زیاد دارد. تیپ جبهه ملی^{۱۹} و دسته دکتر مصدق مخالف هستند، از سناتورها هم عده زیادی

۱۷. عین عبارت نقل شد.

۱۸. عین عبارت نقل شد و احتمالاً منظور گذشتن از تأیید مجلس است.

۱۹. اصل - آزادی.

مخالف هستند تا چه شود.

یکشنبه بیست و یکم خرداد: ظهر به سفارت آمریکا دعوت داشتیم، عده زیادی از ایرانی ها و اروپائی ها دعوت داشتند. چون (جان وایلی سفیرکبیر) بعد از یک هفته می روند به آمریکا و (مستر گریدی) به جایش می آید. وضع مملکت زیاد آشفته است تا چه شود.

دوشنبه بیست و دوم خرداد: این روزها صحبتی غیر از آمدن آیت الله کاشانی و احتمال مخالفت شدید بین جبهه ملی و شاه خبری نیست.

سه شنبه بیست و سوم: به اتفاق آقای سردار فاخر حکمت رفتیم دیدنی آقای آیت الله کاشانی، منزل نبود برگشتیم. ظهر آیت الله تلفون کرده بود که چهارشنبه صبح یک نفر می فرستد منزل که به اتفاق برویم خدمت آقا.

چهارشنبه بیست و چهارم: صبح ساعت شش و نیم پسر آقا آمد، به اتفاق رفتیم نزدیک (گلاب دره) منزل داماد آقا، اول رویوسی و تعارفات معمولی به عمل آمد، بعد صحبت شد. عرض کردم: چه نظر دارید؟ فرمودند: "شنیده ام سبهد رزم آرا می خواهد نخست وزیر بشود. بهیچوجه صلاح نیست، انگلیسیها دروغ می گویند، آمریکائی ها هم در سیاست بچه هستند. صلاح در این است که شش ماه کلیه اختیار را بگذارند دست من، تا تمام تشکیلات را درست کنم. رزم آرا هم رئیس ستاد باشد. جواب دادم: این پیغام ها وظیفه من نیست، اشخاصی را معین کنید داخل مذاکره شوند، شأن من نیست. فرمودند: طرف اطمینان کسی نیست، خواهش می کنم ولو برای یک مرتبه هم که شده شما این کار را بکنید چون خدمت به مملکت است. در ضمن اظهار داشتند من می توانم از کمونیزم^{۲۱} جلوگیری کنم، اگر غیر از این که می گویم بکنند خود دانند. ولی اگر رزم آرا روی کار بیاید من حتماً مخالفت خواهم کرد، همان قسم که با هزیر مخالفت کردم. به رزم آرا هم بگویند که صلاح نیست قبول کار کند.

پنجشنبه بیست و پنجم: صبح اول وقت با سبهد رزم آرا ملاقاتی کرده و پیغام آقا را دادم. جواب دادند: من مطیع مافوق هستم هر دستوری داد اقدام می نمایم، ولی در عین حال اگر بشود ملاقاتی با آقا در منزل خود شما بکنیم عیبی ندارد، به شرطی که جای

۲۰. اصل - فرموده اند.

۲۱. اصل - کمونیزم

دیگر نباشد. بعد از آن رفتم مجلس سنا، پس از آن ملاقاتی با آقای (دوهر) نماینده سیاسی امریکا کردم و تمام مذاکرات را با ایشان نمودم. جواب داد: حقیقت مطلب این است که وضع دنیا بسیار آشفته است و برای ایران شاه لازم است، ما فکر می‌کنیم شاه باشند، سپهبد رزم‌آرا نخست‌وزیر باشد، آیت‌الله کاشانی هم تقویت شود رئیس مسلمین خاورمیانه باشد، ایلات هم باشد و این چهار قوه با هم همکاری کنند، تا که این مملکت درست شود. و اگر آیت‌الله قبول نکنند، ایشان را از هواخواه‌های کمونیزم^{۲۱} خواهیم دانست و خود دانند. من علاوه کردم که: آیت‌الله می‌فرماید شما شش ماه به من مهلت بدهید، مملکت را درست می‌کنم، نظام ملی تشکیل می‌دهم و همه کارها را درست می‌کنم. اگر تا شش ماه نتوانستم آنوقت حاضریم تمام قوایم را به اختیار شما بگذارم^{۲۲}. ولی آقای (دوهر) قبول نکرد، و قرار شد من با آقا مذاکره کنم. ظهر هم در منزل شمیران، آقای سردار فاخر رئیس مجلس، آقایان سلطانی، رضوی، عباسقلی خان عرب شیانی و مرتضی خان حکمت نمایندگان مجلس شورا و محمد حسین خان و خسروخان هم بودند. مذاکرات زیادی شد و بالاخره قرار شد که هر هفته، روزهای پنجشنبه ناهار بیایند به همین جا و راجع به اوضاع فارس و کارهای خودمان مذاکره کنیم، غروب تشریف بردند. جمعه بیست و ششم خرداد: منزل امیر اشرف افخمی میهمان بودیم و در منزل خودم هم عده زیادی بودند.

شنبه بیست و هفتم | خرداد: مجلس سنا بود ولی چیز مهمی نبود.

یکشنبه بیست و هشتم | خرداد: مجلس شورا بود و لایحه نفت را منصورالملک نخست‌وزیر مطرح کرد، مورد حمله اقلیت واقع شد و جابجایی و جنجال راه افتاد، قرار شد که کمیسیونها رسیدگی کنند و نظریه خودشان را بدهند. آیت‌الله کاشانی هم اعلامیه صادر کرد و در آن وضع گرفتاریها و مشقتهاى خودش که موقع حبس و تبعید به سرش آمده بود اظهار کرده و علتش را این قسم تشریح کرده که چون با نفت مخالف بودم و با مجلس مؤسسان مخالف بودم و می‌دانستند که اگر من باشم نمی‌گذارم، لذا من را گرفتند و تبعید کردند.

دوشنبه بیست و نهم | خرداد: جلسه خصوصی مجلس سنا بود، راجع به لوله کشی طهران بود که کمپانی الکساندر گیپ مطابق قرارداد رفتار نکرده و یک عده طرفداری

می‌کردند. من حمله شدیدی کردم، قرار شد چند نفر از طرف مجلسین انتخاب شوند برای رسیدگی به این کار.

سه‌شنبه سی‌ام [خرداد]: امروز کاری شخصاً نداشتم ولی در مجلس هیاوهی برای کار نفت پیش آمد. دکتر مصدق حمله سخت به دولت کرد حتی اظهار داشت من با آقای منصور چهل سال است دوست هستم ولی در مقابل کارهای مربوط به مردم حاضرم ایشان را بکشم، مثل جوجه سرش را بکنم و همین کار را خواهم کرد. بالاخره به نظر مجلس گذاشتند و رأی گرفتند. پنجاه [و] سه نفر رأی داد [ند] که کار نفت به کمیسیون ارجاع شود.

چهارشنبه سی و یکم خرداد: صبح مجلس سنا بود، یک، دو قرارداد هوایی بین سوئد و ایران و غیره گذشت.

پنجشنبه اول تیرماه بیست و نه: (اوائل^{۲۳} اولین روز است که هوا گرم می‌شود) بواسطه کسالت آقای سردار فاخر رفته خدمتشان، حالشان قدری بهتر است. بعد تصادفاً ملاقاتی با (پیمان) انگلیسی کردم. صحبت دولتها و غیره شد. ایشان جواب دادند: شاه هرکس را انتخاب کند ما با او همکاری خواهیم کرد، می‌گویند رزم‌آرا می‌آید وظیفه ما همکاری است. بعد رزم‌آرا را ملاقات کردم. به شاه پیغام دادم که بیش از این بلا تکلیف نمی‌توانیم باشیم، شما نمی‌گذارید ملک ما را بدهند، خلاصه هر چه زودتر تکلیف روشن شود. ظهر هم عده‌ای [از] آقایان وکلاء فارس ناهار منزل تشریف داشتند. تا شب راجع به اوضاع مملکت و وضع فارس صحبت شد که چه باید بشود، بالاخره قرار شد معلوم کنیم که آیا دولت می‌ماند یا می‌رود، اگر ماندنی شد که داخل مذاکره شویم والا با دولت بعدی مذاکره شود.

جمعه دوم تیرماه: عده‌ای از سناتورها و وکلاء مجلس میهمان بودند.

شنبه سوم تیرماه: ساعت شش صبح رفته شهر، ساعت نه ربع کم (مستر پیمان) کاردار سفارت انگلیس تلفن کردند که کار لازمی دارم می‌خواهم ببایم چون شما با آقا سید ابوالقاسم کاشانی دوست هستید بگویند دولت انگلیس در کارهای داخلی مملکت مداخله ندارد و هرکس رئیس دولت شد با آن کار می‌کند، اگر سپهبد رزم‌آرا نخست‌وزیر شد دولت ما هم با او همکاری می‌کند و هرکس مخالفت کند ما با او دشمن هستیم ولی

خودمان نظری نداریم، بعد رفتن مجلس. البته این خیر نخست وزیری رزم آرا به سپهد احمدی و سرلشگر زاهدی زیاد تأثیر بد کرده، فوق العاده کسل هستند. به^{۲۴} زاهدی پیشنهاد اصلاح کردم. جواب داد: غیرممکن است. عصر آیت الله کاشانی را ملاقات کردم، مذاکره زیاد شد. آخر اظهار داشت: اعلامیه می دهم و با نخست وزیری سپهد رزم آرا شدیداً مخالفت خواهیم کرد ولو اینکه چند هزار نفر کشته شود. شب هم با امیر همایون بوشهری سناتور ملاقات کردم. ایشان هم مخالف هستند. اظهارش این است که من با یک دسته هستم، هر نوع اکثریت تصمیم گرفت من مطیعم، البته اکثریت فراکسیون. آخر کار گفتم: من یک سال است برای ریاست [سازمان] برنامه کار می کنم. اگر این بیاید چه می شود؟ جواب دادم: مخالفت. اظهار داشت: قربانت می روم، نو کاری بکن. جواب دادم: چشم مذاکره خواهیم کرد. ولی در عین حال در ته قلب می خندیدم که این است معنی مخالفت و این است عقیده [!]

یکشنبه چهارم تیر [ماه]: این روزها صحبتی غیر از نخست وزیری رزم آرا نیست، وعده زیادی از این حرف خیلی نگران هستند و می ترسند دیکتاتوری پیش بیاید. دسته دکتر مصدق و سید ابوالقاسم [کاشانی] هم سخت ایستادگی می نمایند.

دوشنبه پنجم تیر [ماه]: قبل از ظهر کابینه منصورالملک استعفا داد، چهار بعد از ظهر کابینه سپهد رزم آرا به حضور شاه معرفی شد و ساعت هفت در کاخ ابیض با خبر^{۲۵} نگاران مصاحبه کرد. اعضاء کابینه تمام اشخاص جوان هستند و از وزراء سابق یک نفر گویا باشد، صورت کابینه را فردا می نویسم. تصور می رود در طهران انقلاب شدیدی بشود.

سه شنبه ششم تیرماه: ساعت ده سپهد رزم آرا به مجلس شورای ملی رفت برای معرفی کابینه خود که به قرار زیر است:

(سپهد رزم آرا نخست وزیر و وزیر کشور، تقی نصر وزیر دارائی، بوذری وزیر دادگستری، مهدوی وزیر کشاورزی، دکتر جهان شاه صالح وزیر بهداری، صلاحی کفیل وزارت خارجه، نخعی وزیر کار، جزائری وزیر فرهنگ، آزموده [وزیر] اقتصاد ملی، هدایت وزیر جنگ، شریف امامی معاون وزارت راه، اشراقی [وزیر] پست [و]

۲۴. اصل - با - کلمه فوق بین به و با نوشته شده.

۲۵. اصل - نامه

تلگراف، محسن نصر معاون [وزارت] کشور).

[رزم آرا] دچار حمله شدید اقلیت یا جبهه ملی واقع شد. آقای دکتر مصدق در حین نطق مخالفت آمیز خود که شدیداً حمله می کرد ضعف نمود، اکثریت هم دفاع می کرد. خود نخست وزیر هم با صدای غراء عقاید خودش را اظهار می داشت که مملکت را باید اصلاح کرد، دیگر دوران حرف تمام شد و من امیدوارم عملاً ثابت کنم. ظهر هم منزل یاور حسین خان ایزدپناه میهمان بودیم و پنج نفر از سناتورها و چند نفر از وکلا بودند. چهار بعد از ظهر هم نخست وزیر آمد راجع به آزادی ایالات ایران و کمک به مردم و دادن کارها به دست خود مردم و درست کردن اقتصاد، نطق مفصلی نمود و همه اظهار موافقت کردند و خوش بینی خود را نشان دادند. بعداً با ماشین ایشان تا قصر والا حضرت شاهپور عبدالرضا باهم بودیم، از آنجا من برگشتم منزل. آقای ساعد هم آنجا بود و از من عذرخواهی کرد برای اتفاقی که سال گذشته شده بود.

چهارشنبه هفتم تیرماه: در مجلس سنا ساعت نه و نیم صبح نخست وزیر دولت را معرفی کرد، فقط تدین مخالف بود. چون در (کره) کمونیست ها پیروی می کنند دولت امریکا اعلان جنگ داد.

پنجشنبه هشتم تیرماه: در مجلس شورا هیاهوی زیادی شد از طرف اقلیت بر علیه دولت، و صحبتی هم غیر از جنگ نیست و اهالی زیاد نگران هستند.
جمعه نهم تیرماه: صحبت غیر از جنگ کره و حمله شدید کمونیست ها و اختطار دولتین امریکا و انگلیس و تقریباً اعلان جنگ دادن نمی باشد، و قوای هوایی و دریایی آمریکا هم مشغول عملیات می باشند.

شنبه دهم تیرماه: صبح مجلس سنا رفتیم، قبل از دستور مختصر نطقی [ایراد] کردم، اول راجع به بدی وضع ایالات و دهات گفتم^{۲۶}، بعد هم [تأکید نمودم] در این موقع لازم است همه با هم متحد شوند^{۲۷} و شخص شاه باید تمام روحانیون و رؤسا و لیدرها را بخواهد و عموم را برای اتحاد و یگانگی دعوت نموده تا در این موقع بحرانی دنیا، ملت بتواند کاری بکند.

یکشنبه یازدهم تیر: اول وقت از آقای حکمت رئیس مجلس ملاقاتی کرده به

۲۶. اصل - نمودم.

۲۷. اصل - اتحاد کنند.

اتفاق رقیتم مجلس شورا، ساعت ده جلسه تشکیل شد. هیئت دولت و نخست وزیر سپید رزم آرا آمدند، مخالفین و موافقین شروع به صحبت کردند: موافق، آقای پیراسته: قدری صحبت کرد. مخالف، آقای دکتر شایگان بودند^{۲۸}: تمام تنقید از آقای نخست وزیر که تومی خواهی دیکتاتور بشوی، با پنبه سر میبری، و حمله زیاد. در ضمن به آقای تیمورتاش حمله کرد چون (از موافقین دولت است). بعد اظهار کرد: شما یکساعت تعریف از فامیل و پدر خودتان و قوطی سیگار طلا نمودید و مانند پهلوان های عصر خودتان از هرجا گفتید، و این شعر را خواند: (منیژه منم دخت افراسیاب والی آخر). تمام اهل مجلس از وکلا و تماشاچی ها شروع به خنده کردند. تیمورتاش بکلی از رو رفت و جلسه سه ربع بعد از ظهر ختم شد. موقع بیرون رفتن نخست وزیر، عده زیادی که مدتی بود جلو مجلس مرده باد نخست وزیر می گفتند حمله کردند به ماشین های وزراء، پلیس مداخله کرد گویا بیست [و] پنج نفر زخمی و عده ای را دستگیر کردند. شب هم اعلامیه ای از طرف نخست وزیر صادر شد: چون عده ای در جلو مجلس ناامنی و بی نظمی کردند دستگیر شدند و پنج نفر پلیس هم زخمی شد و هرکس مرتکب شرارت و ناامنی شود جداً جلوگیری خواهد شد.

دوشنبه دوازدهم تیرماه: هیجده نفر از رؤسای ایلات شاهسون میهمان بودند، در قسمت انتخابات زیاد شکایت داشتند که دولت برخلاف میل و رأی اهالی، احد وهاب زاده را انتخاب کرده است. در ضمن از من امتنان داشتند که در مجلس به نفع آنها مذاکره کرده ام. و اظهار می داشتند ما همیشه فداکاری کرده ایم. جان در راه این مملکت نثار کرده ایم، هر وقت آسایشی شده ماها را فراموش کرده اند. با این وضع من بعد حاضر نیستیم با این دولت ها کار کنیم، هر چه می خواهد بشود و در نظر داشتند که بروند به محل انقلاب کنند. خواهش کردم نکنند تا اینکه با اولیای امور صحبت کنم.

سه شنبه سیزدهم تیرماه: ساعت ده صبح بر حسب وقت قبلی که تعیین شده بود، در [کاخ] سعدآباد حضور شاه رسیدم. راجع به اوضاع دنیا فرمودند که چه خواهد شد. عرض کردم: ما ایلات تا آخرین قطره خون حاضریم فداکاری کنیم. زیاد اظهار خوشوقتی فرمودند. بعد راجع به وکلاء مجلس از دست چپی ها، دکتر مصدق و آقا سید ابوالقاسم کاشانی شکایت داشتند که در چنین موقعی که باید همه متحد باشند، چرا چنین

می‌کنند؟ باید همه دست اتحاد بدهند. عرض کردم: در این خصوص صحبت زیاد کرده‌ام، ولی اشخاصی را که خود اعلیحضرت همایونی سناتور کرده‌اند مخالفت می‌کنند. فرمودند: خیر دارم. مگر نمی‌دانند سنا را می‌بندم؟! [عرض کردم: می‌دانند که می‌توانید. فرمودند: عجب بساطی است!] بعد عرض کردم با^{۲۹} سناتورها از قبیل سپهد احمدی و سرلشگر زاهدی و دو سه نفرشان صحبت می‌کردیم^{۳۰}، به آنها اظهار داشتم: دویست سال ایلات آلت دست شماها و شهرنشین‌ها بود، تحریک می‌کردید، ماها را یاضی قلمداد می‌کردید و منفعت می‌بردید، نشان می‌گرفتید، صاحب درجه می‌شدید حالا دیگر ماها فهمیده‌ایم و به خرجمان نمی‌رود، ولی خوشبختانه این نفاق که بین خودتان افتاده است وقت آن است که ما آتش روشن کنیم، بیشتر از این بیفتید به جان هم، تا ماها راحت باشیم ولی دنیا در حال جنگ است و وطن در خطر، لذا شرافت من که اجازه این کار را نمی‌دهد، بلکه به شماها التماس می‌کنم باهم متحد باشید برای خدمت به مملکت و شاه و خودتان (فرمودند: بسیار صحیح است). بعد راجع به شاهسونها^{۳۱} عرض کردم که پس از اینهمه خدمت چرا به این‌ها حق رأی هم دولت قائل نیست. اینها زیاد متأثر هستند. فرمودند: چه می‌شود کرد؟ عرض کردم در مجلس عملی بکنند که رد شود. فرمودند: گذشته است. عرض کردم: هنوز اعتبارنامه‌اش به مجلس نیامده. فرمود: تحقیق کن و فوراً اطلاع بده. بعد مرخص شدم. ساعت یازده و نیم تا یک بعدازظهر با سفیر کبیر انگلیس مذاکره داشتم. تمام [وقت] ایشان راجع به اوضاع ایران و رزم‌آرا سؤال می‌کرد و جواب می‌دادم، معایب و محاسن کار را تشریح می‌کردم^{۳۲}. ولی ایشان زیاد اظهار امیدواری می‌کردند که رزم‌آرا موفق می‌شود. جواب دادم بسته است به اینکه کار خوب بکند، و این و عده‌هائی که داده است عملی نماید، و من هم که امیدوارم. عصر هم در سفارت آمریکا جشن استقلال بود، رفتیم. عده بسیار زیادی تقریباً سه چهار هزار نفر بود [ند] به سفیر کبیر جدید (مستر گریدی)^{۳۳} معرفی شدیم. در آنجا هم هرکس

۲۹. اصل - به.

۳۰. اصل - می‌کردم.

۳۱. اصل - شاهسونها.

۳۲. اصل - می‌کردیم.

۳۳. دکتر هنری گریدی HENRY GRADY سفیر کبیر آمریکا در آنن که به جای جان وایلی سفیر کبیر

آمریکا در تهران انتخاب شده بود و عازم حرکت به ایران بود، ضمن مصاحبه با روزنامه‌نگاران اظهار

را دیدم صحبت از سیاست و آیا رزم آرا چه خواهد کرد [بود]. عده زیادی مخالف و نگران هستند، تا چه شود. قوام السلطنه هم نامه‌ای سرگشاده به جواب قبلی شاه نوشته و برای همه هم نسخه یا سوادى فرستاده یک عبارتش این است: (که من پنجاه سال است با جناب آقای حکیمی دوست هستم و این شخصی است بسیار باادب، و این عبارات انشاء خود شماست) البته این جمله خطاب به شاه است.

چهارشنبه چهاردهم تیرماه: بواسطه ضربت خوردن حضرت علی ابن ابیطالب [ع] تعطیل عمومی است و جنگ در کره هم ادامه دارد و کمونیست‌ها پیشروی می‌نمایند. عصر آقای جهانشاه‌خان بختیاری استاندار کرمانشاه آمدند و مطالبی داشتند که با آقای [نخست] وزیر مذاکره شود و از من خواستند، البته نگران بودند.

پنجشنبه پانزدهم تیرماه: صبح ساعت پنج بعد از نصف شب رفتم منزل آقای نخست‌وزیر و ایشان را ملاقات نمودم^{۳۱} راجع به کلیات مذاکراتی کرده بعد راجع به جهانشاه‌خان مذاکره شد. خودشان هم خوشبین بودند و وعده مساعدت دادند. ساعت شش در هتل دربند جهانشاه‌خان را ملاقات کرده و ساعت ده قرار شد بروند خدمت نخست‌وزیر. چهار و نیم بعد از ظهر هم (رودابه و گوهر و ملکی) با (ایرفرانس) برای سوئیس حرکت کردند. و رادیو هم اطلاع داد که جنگ به سختی در کره ادامه دارد و کمونیست‌ها پیشروی می‌نمایند.

جمعه شانزدهم تیرماه: تعطیل عمومی.

شنبه هفدهم تیرماه: اول وقت ساعت شش و نیم صبح رفتم منزل آقای سردار فخر، بعد آقای نخست‌وزیر آمدند، یکساعت راجع به برنامه دولت و طرز رفتارشان برای

داشت ... ما فقط در صورتی به ایران کمک نظامی خواهیم کرد که دولتی که مورد اطمینان باشد، روی کار بیاید. این دولت پس از ورود من به ایران زمامدار خواهد شد. و از پشتیبانی آمریکا برخوردار خواهد گردید [به نقل از، جنبش ملی شدن صنعت نفت - غلامرضا نجاتی - صفحه ۹۶] و آن به نقل از (روزنامه مستحکم [به جای سوسی آینده] مورخ ۹ تیر ۱۳۲۹ و گذشته چراغ راه آینده، صفحه ۵۳۵ - انتشارات نیلوفر - ۱۳۶۲) رزم آرا، که به عنوان یک اصلاح طلب شجاع و اندیشمند معرفی و تبلیغ شده بود، سه روز قبل، پیش از ورود دکتر گریدی به تهران (پنجم تیرماه ۱۳۲۹) فرمان نخست‌وزیری را دریافت نمود و چند ساعت بعد کابینه خود را معرفی کرد - جنبش ملی شدن صنعت نفت - صفحه

تغییر کارهای مملکتی مذاکره شد. قرار شد ده الی دوازده نفر از وکلاء مجلس شورا ساعت هشت امروز منزل آقای سردار فاخر بیایند که مذاکرات لازم بشود. بعد رفتن مجلس سنا، ساعت هشت و نیم جلسه تشکیل شد. بعد نخست وزیر و هیئت دولت آمد [ند]. آقای تدین و آقای متین دفتری مخالفت کردند. آقای دکتر شفق هم به عنوان موافق مذاکراتی کرد. ظهر جلسه ختم شد و قرار شد روز دوشنبه ساعت هشت و نیم جلسه بطور فوق العاده تشکیل شود برای رأی اعتماد به دولت.

یکشنبه هیجدهم تیرماه: به کارهای شخصی مشغول بودم. چند جانی دیدن رفتن. عصر هم در منزل دکتر (مهر) دعوتی بود رفتن. این اوقات صحبتی غیر از جنگ کره نیست، تاکنون کمونیست‌ها پیروی می‌نمایند. صحبت دیگر هم نخست وزیری رزم آراست که عاقبت چه خواهد شد.

دوشنبه نوزدهم تیرماه: صبح ساعت هشت و نیم مجلس سنا تشکیل شد. بالاخره دولت با سی و پنج رأی موافق چهار رأی مخالف و ده رأی ممتنع تأیید^{۳۵} شد.

سه‌شنبه بیستم تیرماه: امروز مشغول کارهای شخصی بودم. جنگ کره کماکان ادامه دارد. ظهر آقایان نمازی، دهقان، عامری [و] دکتر مهرا منزل بودند.

چهارشنبه بیست و یکم تیرماه: خبری جز جنگ کره و پیشرفت کمونیست‌ها نیست. بطور کلی عموم مردم نگران هستند این چند روزه قیمت طلا و اسعار خارجی زیاد ترقی کرده است.

پنجشنبه بیست و دوم تیرماه: ظهر آقای سردار فاخر رئیس مجلس و چند نفر از وکلاء فارس میهمان بودند، صحبت جنگ کره بود و انجمن‌های ایالتی و ولایتی که دولت رزم آرا می‌خواهد عملی کند.

جمعه بیست و سوم تیرماه: ظهر در منزل آقای نمازی میهمان بودیم. [خبر] تازه‌ای نیست.

شنبه بیست و چهارم تیرماه: صبح جلسه مجلس سنا بود، چون منصورالسلطنه عدل ستانور مرحوم شده بود به احترام فوت ایشان جلسه تعطیل شد و جلسه خصوصی تشکیل شد. راجع به آئین‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مذاکراتی شد و آقای نخست‌وزیر هم بودند. در کلیات همه موافق بودند. قرار شد کمیونی بشود، در آنجا

بحث شود و روز چهارشنبه هم همین آئین نامه تصویب شود یا برود به شور. در کره هم عجلتاً کمونیست ها پیشروی می نمایند.

یکشنبه بیست و پنجم تیرماه: صحبت این روزها فقط جنگ است تا خدا چه خواهد.

دوشنبه بیست و ششم تیرماه: عید فطر و تعطیل عمومی است. من هم از منزل بیرون نرفته و استراحت نمودم. عده ای از آقایان دوستان تشریف آوردند. جنگ کره هم شمالی ها کماکان پیشروی^{۳۶} می نمایند.

سه شنبه بیست و هفتم تیرماه: صبح با کلنل (درودی) اتاشه نظامی امریکا ملاقاتی کرده مدتی راجع به جنگ کره مذاکره بود و بعد در ایران [اگر] جنگ شود چه باید کرد. من تذکر دادم که باید دولت را متوجه کرد که در فکر تهیه خوار و بار و مهمات در کوه ها [باید] بود. والاً هرجائی که اتومبیل رو باشد در اولین فرصت به دست قوای متهاجم می افتد و ایلات هم بدون اسلحه هستند و هیچ کاری نمی توانند بکنند. تصدیق کرد. قرار شد در این باره با دولت مذاکره و تذکر دهند و خود من هم تذکر دهم. بعد رفتم به وزارت جنگ، به آقایان^{۳۷} سرلشگر هدایت وزیر جنگ و سرلشگر گرز^{۳۸} [که] رئیس ستاد هستند، راجع به رفتار مأمورین نظامی در ایل قشقائی توضیح دادم که بنای بد رفتاری را گذاشته اند و اذیت می نمایند و شلاق می زنند و زاندارها رفته اند به ده خود من و شروع به غارت کرده اند و اذیت. و اظهار کردم اگر می خواهید دوره پهلوی^{۳۹} تجدید شود قبلاً اطلاع دهید. شروع کردند به قسم خوردن و تلگرافی کردند که جلوگیری شود.

چهارشنبه بیست و هشتم تیرماه: اول وقت با آقای دکتر تقی نصر وزیر دارائی ملاقاتی کرده راجع به بعضی کارها مذاکراتی شد. بعد رفتم مجلس سنا، [مذاکره بر سر] لایحه یک فوریت قانون انتخابات انجمن ایالات و ولایات است و عده ای از

۳۶. اصل - پشرفت.

۳۷. اصل - تا آقای.

۳۸. سرلشگر عباس گرز از عوامل سی تیر ۱۳۳۱ برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به - جنبش ملی شدن... صفحه ۲۲۵ و گذشته چراغ... صفحه ۶۱۸.

۳۹. منظور از پهلوی رضاشاه می باشد.

۴۰. اصل - تا.

وکلاء مخالف بودند که چون همین قانون در مجلس شورا مطرح است و تصمیم آنها معلوم نیست و این برخلاف قانون است، پس بگیرید. دولت هم یک فوریت را پس گرفت. بعد به اتفاق خسروخان برحسب تعیین وقت قبلی با سفیرکبیر آمریکا ملاقاتی نموده، تقریباً نیم ساعت مذاکره شد^{۴۱}. تقریباً تمام راجع به جنگ و در آتیه چه باید بشود، مذاکره بود. و اظهار خوش بینی می کرد. ظهر هم آقای سردار فاخر رئیس مجلس و آقایان نصرالملک هدایت و سهام السلطان بیات، دو نایب رئیس مجلس سنا و آقای افخمی و دیوان بیگی سناتور میهمان بودند، تا شش بعد از ظهر منزل بودند. و جنگ کره هم بشدت ادامه دارد.

پنجشنبه بیست و نهم تیرماه: مجلس شورا جلسه خصوصی تشکیل داد، راجع به اظهارات وکلاء که گفته بودند دولت ایران بدون مراجعه به مجلس، به جامعه ملل تلگراف کرده است که حاضر است به کره جنوبی کمک کند. چرا دولت بدون مشورت مجلس چنین کاری را کرده است. در ضمن توضیح دولت راجع به فوریت لایحه دولت جهت انجمن های ایالتی و ولایتی، عده زیادی مخالفت کرده بودند منجمله معذل شیرازی. البته نظر ایشان غرض بوده است. همین قسم غالب وکلاء، نخست وزیر هم جواب سختی می دهد که کار مملکت را نباید آلوده به غرض کرد. وکلاء اعتراض می نمایند و تشنج سختی پیش می آید. جلسه بعد به روز یکشنبه موکول می شود. کمونیست ها شهر (طیجون) را هم در کره تصرف کردند. راجع به تشنج مجلس عقیده همه این است که مثل سابق خود شاه تحریک می نماید و این عادت بدی است که شاه دارد [!]

جمعه سی ام تیرماه: ظهر منزل آقای دیوان بیگی بودیم. تمام صحبت از جنگ آتیه بود که آمریکا دستور داده است تمام مواد خام در اختیار دولت باشد و تسلیحات عمومی و غیره. همه زیاد نگران هستند.

شنبه سی و یکم تیرماه: مجلس سنا تشکیل شد و آخر جلسه تعطیلات^{۴۲} تابستانی اعلام^{۴۳} شد که تا چهاردهم مهر تعطیل است. روز بروز خطر جنگ شدیدتر می شود و مردم زیاد نگران هستند. نطق مستر ترومن رئیس جمهور آمریکا بیشتر مردم را نگران کرده است.

۴۱. اصل - بود.

۴۲. اصل - تعطیل.

۴۳. اصل - اعلان.

یکشنبه اول مرداد ماه بیست و نه: صبح برای کارهای شخصی شهر رفتیم. تمام روزنامه‌ها تقاضای دوازده میلیارد دلار برای اعتبار جنگی و آمدن چند لشکر روسی در سرحدات ایران [را گزارش داده بودند که] بیشتر از قبل بر نگرانی همه افزوده است. از دربار هم تلفن کردند فردا ساعت یازده و نیم شرفیاب شوم.

دوشنبه دوم مرداد ماه: ساعت ده و نیم^{۱۱} شرفیاب شده یک ساعت تمام در حضور بوم راجع به اوضاع دنیا اظهار نگرانی فرمودند. بعد فرمودند: باید خودم بیایم فارس تمام کوه‌ها را بگردم و اسلحه تقسیم کنم. از وضع مجلس شکایت کردند. عرض کردم علت این است که اشخاصی که خودشان را به اعلیحضرت خیلی نزدیک می‌دانند خود آنها می‌گویند که نظر شاه مخالفت با رزم‌آرا می‌باشد. از این حرف شاه زیاد عصبانی شد، بعد فرمود: توبه تمام و کلاً نیت مرا بفهمان. بعد مرخص شده آمدم منزل.

سه‌شنبه سوم مرداد ماه: ساعت^{۱۵} پنج صبح آقای نخست‌وزیر تشریف آوردند دو ساعت مذاکرات راجع به اصلاح مملکت بعد راجع به قرضه‌ای که امریکائی‌ها [می‌خواهند] بدهند جهت لزوم و مخارج شهرستانها که هر شهرستانی را چهار میلیون تومان بدهند برای آبادی آنجاها و انگلیسها بابت نفت چیزی بدهند. اگر غیر از این بکنند دچار سختی خواهیم بود، [صحبت شد]. بعد از من خواهش کردند که در صورت لزوم با انگلیسها و امریکائی‌ها مذاکره کنم بلکه وجهی کمک کنند. بعد [صحبت] راجع به جنگ کره و [اینکه] ممکن است عاقبت این جنگ دامنگیر ایران هم بشود، و لزوم همکاری همه طبقات، بود.

چهارشنبه چهارم مرداد ماه: صبح تلفنی به سفارت انگلیس کرده (مستر یمن) را خواستم. آمد منزل، راجع به قرضه صحبت کردم. اظهار داشت: ما و امریکائی‌ها حاضریم ولی دولت باید صورتی از کارهایی که می‌خواهید بکنند [را] به ما بدهد تا اقدامی کنیم. عصر با نخست‌وزیر ملاقات کردم، صحبت آنها را گفتم. جواب داد: اینکه^{۱۶} آنها می‌گویند جور [در] نمی‌آید. باز هم مذاکره را ادامه دهید. امریکائی‌ها در کره مرتب عقب‌نشینی می‌نمایند و مردم زیاد نگران هستند. اسعار خارجه روز به روز ترقی می‌نماید.

۴۴. روز قبل یازده و نیم ذکر شده.

۴۵. اصل - صبح ساعت.

۴۶. اصل - آنکه.

پنجشنبه پنجم مرداد ماه: چهار و نیم بعد از ظهر والده برای سویس حرکت کردند. جمعه ششم مرداد ماه: خبری نیست. شنبه هفتم مرداد ماه: عصر در سفارت انگلیس دعوت به (کوکتل)^{۱۷} داشتیم. عده زیادی بودند. عجالتاً آمریکائی ها در کره کاملاً شکست می خوردند و زیاد هم عصبانی هستند.

یکشنبه هشتم مرداد ماه: عصر با نخست وزیر ملاقات کرده مدتی راجع به مخالفین دولت صحبت شد، بعد سیاست خارجی. نخست وزیر از نداشتن پول شکایت داشت، از من خواستند اگر بتوانم با انگلیسیها راجع به نفت مذاکره کنم بلکه وجهی ماه به ماه بدهند جهت مخارج ولایات، و زیاد در این قسمت علاقه مند هستند و می ترسند که این وجه مثل سایر ایام خرج چیزهای بی مصرف شود.

دوشنبه نهم مرداد ماه: بطور فوق العاده مجلس سنا برای گذراندن لوایح دولت که مطرح شود باز شد ولی تمام نشد، ماند برای روز چهارشنبه.

سه شنبه دهم مرداد ماه: به کارهای شخصی رسیدگی کردم و این روز نگرانی دنیا زیادتر شده است. نماینده روس پس از چند ماه غیبت در شورای جامعه ملل حاضر شده و بطور ترتیب ریاست جامعه را هم دارا می باشد و پیشنهاد کرده است که نماینده چین کمونیست به رسمیت شناخته شود و نماینده چین میلیون^{۱۷} خارج شود و امریکائی ها هم حاضر نخواهند شد، و در کره هم کمونیست ها مرتباً پیشروی می نمایند.

چهارشنبه یازدهم مرداد ماه: اعلیحضرت شاه ایران با طیاره به طرف همدان و کرمانشاهان تشریف بردند.

پنجشنبه دوازدهم مرداد ماه: این اوقات صحبتی جز جنگ کره نیست. در مجلس شورای ملی هم (حسین مکی) نسبت به رئیس مجلس زیاد بدگویی کرد. رئیس خواست ایشان را از [ورود به] جلسات منع نماید. آقای دکتر مصدق رسماً عذرخواهی کرد، رئیس مجلس هم اظهار داشت محض آقای دکتر مصدق صرف نظر کردم.

جمعه سیزدهم مرداد ماه: صبح آقای خسروخان یا طیاره برای سمیرم حرکت

۱۶. اصل - اینکه.

۱۷. اصل - (کاک تیل)

۱۷. منظور نویسنده از چین میلیون همان چین ملی سابق یا فرمز یا تایوان می باشد.

کردند. آقای نخست وزیر را ملاقات کردم. مدتی راجع به اوضاع مذاکره شد^{۴۸}. هیشی تعیین کردند برای اینکه به ایالات و ولایات بروند برای سنجیدن احتیاجات اهالی را (فرهنگی، کشاورزی، بهداشتی و سایر امور) که دولت مساعدت نماید تا وضع مردم بهتر شود. ظهر هم منزل آقای امیر اشرف افخمی سناتور میهمان بودیم.

شنبه چهاردهم مرداد ماه: صبح اول وقت محمد حسین خان با طیاره برای شیراز حرکت کرد. دیشب امریکائی ها اظهار داشته اند ما این چند روزه اختراعی که شده در کره نشان می دهیم تا^{۴۹} باعث تعجب همه شود.

یکشنبه پانزدهم مرداد ماه: مجلس سنا بود. لوایح دولت برای بودجه فرهنگ و بهداشت بود، تصویب شد. امریکائی ها در کره شروع به مقاومت کرده اند.

دوشنبه شانزدهم مرداد ماه: امریکائی ها در بعضی نقاط پیشروی می نمایند، و کمکهای تازه رسیده خوب دفاع و حمله می نمایند. ظهر هم عده ای میهمان داشتم.

سه شنبه هفدهم مرداد ماه: مشغول کارهای شخصی هستم. خبری نیست، جز حمله متقابل امریکائی ها به کمونیست ها.

چهارشنبه هیجدهم مرداد ماه: امریکائی ها جلومی روند.

پنجشنبه نوزدهم مرداد ماه: عده ای از آقایان مطابق معمول هر روزه^{۵۰} ناهار منزل تشریف داشتند.

جمعه بیستم مرداد ماه: محمد حسین خان شرحی نوشته است که آقای گلشائیان استنادار فارس ظاهراً اظهار دوستی می نماید ولی باطناً مخالفت می نماید. راجع به انتخابات آباده، محرمانه شرحی می نویسد که چون ایل در ییلاق است صلاح نیست انتخابات شروع شود و همین قسم در کلیه کارها مخالفت دارد. صبح اول وقت آقای نخست وزیر را ملاقات کردم و تمام تفصیل را حالی نمودم.

شنبه بیست و یکم مرداد ماه: در اطراف کابینه رزم آرا صحبت زیاد است و خیلی ها از سقوط کابینه حکایت می نمایند. بیشتر افتادن کابینه ها از خانواده سلطنت است. مخصوصاً والاحضرت اشرف که زیاد در امور سیاسی مداخله می نماید و در شاه هم

۴۸. اصل - بود.

۴۹. اصل - که.

۵۰. اصل - روزی.

نفوذ زیادی دارد. خود شاه هم از آنتریک خوشش می آید، کابینه می آورد و بعد از چند هفته شروع به تحریک می نماید. در کابینه رزم آرا که تقریباً چهل روزی است روی کار آمده ظاهراً از طرف خود شاه تحریکی نشده ولی کم کم مثل اینکه آثارش ظاهر می شود. آمریکائی ها در کره شروع به پیشروی کرده اند و در همه جا صحبت غیر از تسلیحات چیز دیگری نیست.

یکشنبه بیست و دوم مرداد ماه: به شهر رفتم، بعد به دربار رفته ملاقاتی از آقای حکیم الملک وزیر دربار کرده، از اوضاع شکایت دارند و از مداخلات برادرها و خواهر شاه مخصوصاً از الاحضرت اشرف که در هر کاری مداخله می نمایند و عجالتاً سه کاندیدا^{۱۱} دارد، آقای گلشانیان وزیر دربار بشود، دکتر منوچهر اقبال [در] درجه اول، بعد سهیلی، بعد ابتهاج نخست وزیر بشود. از کارهای الاحضرت اشرف عموم اهالی عصبانی و نگران هستند. خداوند عاقبت این مملکت را بخیر^{۱۲} کند، [اوضاع] بیشتر شباهت به آخر سلطنت ساسانیان دارد.

دوشنبه بیست و سوم مرداد ماه: صبح ساعت ده رفتم به (اوشان) آقایان سهام السلطان بیات، امیر اشرف افخمی، صادق بوشهری، نمازی، عده ای آنجا هستند. نهار آنجا بودم شب را برگشتم منزل. آنها تا شنبه آنجا هستند. امروز رادیو خبر داد که کمونیست ها قدری جلو رفته اند. محمد حسین خان هم با طیاره از شیراز مراجعت کرده است ولی ملاقاتش نکرده ام.

سه شنبه بیست و چهارم مرداد ماه: محمد حسین خان را ملاقات کردم. آقای گلشانیان استاندار فارس باطناً مخالف است ولی ظاهراً زیاد گرم می گیرد. در کلیه کارها، کارشکنی می نماید.

چهارشنبه بیست و پنجم مرداد ماه: عصر در خدمت آقای سردار فاخر حکمت رئیس مجلس، رفتیم به (اوشان). عده ای از رفقا چند روز است در آنجا هستند، در منزل پناهی منزل کرده اند.

پنجشنبه بیست و ششم مرداد ماه: در آنجا بودیم، رادیو اطلاع داد امریکائی ها در کره بمباران شدیدی کردند، بیش از هزار تن بمب به نقطه تمرکز قوای کمونیست ها

۱۱. امین - کاندید.

۱۲. خیر کند.

ریختند.

جمعه بیست و هفتم مرداد ماه: تا غروب هم آنجا بودیم و غروب برگشتیم به شهر. ولی آمریکائی ها یک شهر از دست داده، عقب نشینی کردند.

شنبه بیست و هشتم مرداد ماه: اوضاع کماکان در گذر است.

یکشنبه بیست و نهم مرداد ماه: ساعت ده صبح حضور اعلیحضرت شرفیاب شدم، بی اندازه محبت فرمودند. مدتی راجع به وضع مملکت و مخالفت هائی که نسبت به رزم آرا می شود اظهار دلتنگی فرمودند. عرض کردم اوضاع جنوب خوب نیست، ژاندارمها شروع به اذیت کرده اند، فرمودند باید جلوگیری شود (البته فرمایش بود) و نتیجه ندارد. بعد مذاکرات دولت را با روسها پیش کشیدند که نتیجه خوب خواهد داشت^{۵۳}، و اظهار امیدواری کردند. تقریباً یک ساعت طول کشید. بعد راجع به تصفیه مستخدمین دولت مذاکره شد و (بندج) آن که سردار فاخر را هم جزء این بند گذاشته اند^{۵۴}، شاه اظهار تکذکر کرد. ولی عقیده خیلی ها بر این است که نظر خود شاه هم بوده. عجالتاً صحبتی غیر از این در کار نیست و همه عصبانی هستند، مردم خوشحال هستند تا بعد چه شود.

دوشنبه سی ام مرداد ماه: صبح زود رفتم منزل سردار فاخر. تا نخست وزیر و شکرانی رئیس دربار برای اظهار همدردی آمده اند، سردار فاخر هم گله کرد شما می دانستید قبلاً چرا به من نگفتید، از این صحبتها. عصر هم شخصی به نام (نبی الله اکبری)^{۵۵} حمله به امام جمعه کرده با تیغ می خواسته سر امام (جمعه) را ببرد، گردنش را بریده و خون زیادی از گلولی امام رفته ولی از خطر مرگ جسته و قاتل هم دستگیر شد.

۵۳. منظور نویسنده از مذاکره دولت با روسها، ملاقات محرمانه حاج علی رزم آرا نخست وزیر وقت با سادچیکف سفیر روسیه برای تحکیم دولت رزم آرا است. برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به، گذشته، چراغ راه آینده است، صفحه ۵۴۰ (یکی از دلایل محرمانه بودن مذاکرات آشنا بودن رزم آرا با زبان روسی بود).

۵۴. ماجرای (بندج) از این قرار است که دولت رزم آرا در ظاهر اقدام به تصفیه کارمندان دولت به موجب قانونی که در تاریخ اول تیرماه ۱۳۲۸ به نام قانون [تصفیه کارمندان دولت] تصویب گشته بود توسل جسته و اقدام به کنار نهادن عده کثیری از جمله احمد قوام نخست وزیر سابق، رضا سردار فاخر حکمت، رئیس وقت مجلس شورای ملی، دکتر منوچهر اقبال استاندار آذربایجان و دهها نفر دیگر پرداخت. برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به، گذشته، چراغ راه آینده است، صفحه ۵۳۷.

۵۵. داخل پرنانز نامی نوشته نشده است.